

## شهید منوچهر سیامنصوری



نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۳۶/۱۰/۹
محل تولد	بوشهر - وحدتیه
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۵/۲۵
محل شهادت	سرپل ذهاب
مسئولیت	فرمانده گردان
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	وحدتیه

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

هفتمین فرزند خانواده ی مذهبی و متدین « علی سیامنصوری » در دهم آذر ماه سال سی و شش هجری شمسی دیده به جهان هستی باز کرد . پدر به سبب سیمای دلنشین و رخساز بهشتی ، او را « منوچهر » نامید .

از همان کودکی با احکام و فرائض اسلامی آشنا شد و جهت یادگیری قرآن به مکتب خانه رفت و توانست در مدت کوتاهی آن را فرا گیرد .

پس از آن در سن هفت سالگی مرحله ی اول تعلیمات عمومی را در دبستان طالقانی آغاز کرد و موفق شد پایه های این دوره را یکی پس از دیگری طی کند . پس از پایان سال ششم ابتدایی به علت کم بضاعتی ، تعداد زیاد افراد خانواده و □ به بوشهر رفت و مشغول کارگری شد .

شانزدهم شهریور سال پنجاه و پنج خورشیدی خدمت سربازی خویش را در نیروی زمینی آغاز کرد و پس از دو سال در مرکز پیاده شیراز و شانزدهم شهریور ماه سال پنجاه و هفت کارت پایان خدمت خود را اخذ کرد .

تواضع ، فروتنی ، اخلاص و توجه به احکام الهی از وی فردی با بصیرت و بزرگ منش ساخته بود چون شمیم معطر انقلاب بر مشامش خوش آمد با شرکت فعال در راه پیمایی و فعالیت های ضد رژیم عشق خود به امام خمینی (ره) ، میهن و امت اسلامی را نمایان می ساخت . سال پنجاه و هشت به جزیره خارگ رفت و در آنجا مشغول به کار شد .

چون اهداف مقدس و متعالی خود را با حفظ و حراست دستاوردهای نظام مطابق می دید به عضویت سپاه پاسداران خارگ در آمد .

سال ۵۹ با دختر عموی خود خانم « مدینه سیامنصوری » ازدواج کرد و در شهریور همان سال در اثر بمباران هوایی عراق دچار موج گرفتگی شد . پس از مدت سه ماه استراحت ، مجدداً به محل خدمت خود بازگشت . در دی ماه سال ۵۹ که خبر شهادت « ضرغام افشار » دوست و یار همیشگی خود را شنید با خود عهد بست که تا آخرین قطره خون راه او را ادامه دهد .

کاردانی وی در مسایل آموزشی از او شخصیتی برجسته ساخته بود و همه ، وی را به عنوان نیروی فعال و کارآمد می شناختند . در تاریخ بیست و دوم فروردین سال شصت از طرف دفتر فرماندهی مسئولیت واحد آموزش سپاه خارگ طی حکمی به وی تفویض شد . متن حکم چنین است :

به : برادر پاسدار منوچهر سیاه منصوری

شماره : س پ /خ/ ۳۶ تاریخ ۲۲/۱/۶۰

از : دفتر فرماندهی

موضوع : مسئولیت واحد آموزش

به پیوست : به موجب این حکم نامبرده فوق از تاریخ ۲۲/۱/۶۰ بعنوان مسئول واحد آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خارگ انتخاب شده است . نامبرده لازم است که در اسرع وقت پرونده ها و مدارک و برنامه های آموزشی را از پرسنلی تحویل گرفته و برای آموزش بیشتر برادران و ایجاد کلاسهای گوناگون آموزشی نهایت کوشش خود را بنماید . امید است که همگی ما خدمتگزاران خوبی برای اسلام باشیم .

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - خارگ

۲۲/۱/۶۰ منصور حیاطین

رونوشت :

برادر پاسدار منوچهر سیاه منصوری جهت اطلاع و اقدامات لازمه

مسئول عملیات جهت اطلاع و نصب در تابلوی عملیات

سیزدهم خرداد سال شصت خداوند به وی دختری عطا کرد که نامش را به یمن مبارکی نام بی بی دو عالم « زهرا » گذاشت و تنها پس از یک ماه حضور در کنار همسر مهربان و دختر تازه متولد شده و نورسیده اش به جبهه ی غرب اعزام شد .

سرانجام پس از مدتی کوتاه که فرماندهی دسته را عهده دار بود در تاریخ بیست و پنجم مردادماه سال شصت بر اثر ترکش در جبهه ی گیلان غرب « سرپل ذهاب » جاودانه گشت و تا اوج نهایی پرواز کرد .

## وصیت نامه

عین وصیت نامه ی شهید منوچهر سیامنصوری که قبل از اعزام به جبهه ، نگارش یافته است :

« ما مال خدائیم و بازگشت ما بسوی اوست ». « زندگی ، عقیده و جهاد در راه آن است ». موضوع وصیت نامه اینجانب منوچهر سیامنصوری ، یا عباراتی از فرزند انقلاب که الان حدود ۲۳ سال از عمرم می گذرد . در صورتیکه احساس می کنم ، فردا می خواهم متولد شوم و زندگی واقعی را شروع کنم . به قدری خوشحالم که در پوست خود نمی گنجم . گاهی اشک شوق میریزم و خلاصه چیزهایی احساس میکنم که برایم تازگی دارد .

اصلاً مثل اینکه سبک شده ام دلم می خواهد پرواز کنم . گویا سرشتی در من نهفته بوده که نصیبم شد بر تکامل پرواز و خدا گونه شدن . اکنون ملت مبارز ایران فریاد می زنند ای امام حسین (ع) فریاد ( هل من ناصر ینصرنی ) تو را شنیدم و جوابت را می دهند . و به رهبری فرزندان امام خمینی (ره) قیام بر علیه طاغوتیان زمان نموده و درخت اسلام را با خون خود آبیاری و بارور می سازند .

این شیطان بزرگ ( امریکا ) بعد از سالیانی که خون مردم مسلمان ایران را مکیده اکتفا نکرده و بعد از واژگون شدن تخت شیطانی پهلوی کثیف به عناوین مختلف دست به توطئه های گوناگون می زند . این توطئه های شیطانی او به یاری خداوند متعال و به بیداری رهبر کبیر انقلاب یکی بعد از دیگری نقش بر آب می شوند .

امریکا بعد از آن همه توطئه های ننگین خودش کاری از پیش نبرد . اکنون صدام کافر را که یکی از نوکرهای حلقه بگوش وی می باشد وسیله قرار داده و به خاک وطن ما که در رأس آن جمهوری اسلامی است تجاوز کرده و با هواپیماها و موشکهای خود خانه های مردم بی رفاع بر سر آنها خراب می کند .

هدف این نیست که خاک ایران را اشغال کنند ، بلکه هدف آنها این است که جمهوری اسلامی را نابود کنند .

اما چه فکر باطل و کور گورانه ای که در سر دارند . نمی دانند که تک تک مردم مسلمان ایران مرد جنگند و استقبال از شهادت می کنند و حاضرند تا آخرین قطره ، خون خود را در راه اسلام فدا کنند و نگذارند که دشمن کاری از پیش ببرد .

ولی یک پیام به ملت ایران دارم آن این است که وحدت خود را حفظ کنند و بدانند که دشمن بزرگترین ضربه ای که خورده و می خورد ، عامل آن همین اتحاد ما بود و هیچ هراسی نداشته باشند و دوم پیام به برادران پاسدار است که همیشه بیدار و هوشیار باشند و این نقشه و توطئه ها را کشف و نقش بر آب کنند .

در اینجا سخنی چند با خانواده ام دارم . « والعصر ان الانسان لفی خسر . ال الذین آمنو و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر » قسم به روزگار که انسان ها در آن ضرر معنوی می کنند به غیر از آنها که کارهای شایسته و عمل نیکو انجام می دهند و در استقامت کامل ، یکدیگر را به طرفداری از حق و حقانیت سفارش می کنند .

سلام به خانواده عزیز و گرامی ام و کانون گرم پر از مهر و محبت . از « رب الشهدا » سلامتی برای شما آرزو می کنم و امیدوارم همیشه از الطاف الهی برخوردار باشید و هیچ گون کسالتی نداشته باشید . حال من خوب است و ناراحتی در بین نیست .

سخنی چند با پدرم . پدر گرامی همانطور که بهتر از من می دانی اسلام از پدر در اجتماع ، بهترین تربیت و اخلاق

فرزند را خواسته تا بهترین نمونه های اسلامی باشند . البته من تا حد مجاهدت نتوانستم پیش بروم ولی کاری کرده ام که مایه ی خوشحالی و روسپیدی تو پدر عزیزم باشد . بنابراین در تربیت فرزند دین خود را ادا کرده ای بخدا اگر در اجتماعات شرکت کنیم ، اگر در راهپیمایی ها شرکت کنیم روحیه ای بدست می آوریم که حد و حسابی ندارد . البته شما تا اندازه ای در جریان ائمه اطهار هستی . شهادت و رشادت و شهامت ، شجاعت ، کرامت ، صداقت ، عدالت ، مسلمانی آنها را به خوبی متوجه هستی . بنابر این از وقایع مهم آن هم خبر داری .

در هر صورت روحیه ای که گفتیم بدست آورید و با این اطلاعاتی که دارید باید در برابر حوادث و پیشامدها مانند کوه استوار بمانید و نگذارید که حوادث و پیشامدها ذره ای در شما اثر گذارد . بنابر این خود شما باید دیگران را دلداری داده و برای آنها از صدر اسلام سخن بگوئی . در آخر برای پدر عزیز یک بار دیگر آرزوی سلامتی می کنم ( فرزند حقیر شما منوچهر )

سخنی چند با مادرم . بله مادر عزیز می دانم سختی ها و رنج های دوران زندگیت ، شهامت و طاقت و استواری را از تو سلب کرده است و می دانم رویای شیرینی در افکارت همیشه زنده است و آرزوی به حقیقت رسیدن این رویا ها را داری و همچون پدر عزیزم برای خودتان آرزوهای گوناگون داری اما در این برهه از زمان برای فرزندان آرزوی پیوستن به امام حسین (ع) را داشته باشید و بر خود ببالید که امانت خدا را به خدا برگردانید .

بنابراین هرگز نباید ناراحت باشید و شما به صدر اسلام برگردید : اصلاً صدر اسلام چرا ؟ این سه سال آخر تاریخ انقلاب ایران ۵۷ ، ۵۸ و ۵۹ را بررسی کنید . ببینید چقدر از مادرها امانت های خود را در راه خدا دادند .

در این صورت شهامت داشته باش و استواری در برابر حوادث و پیشامدها . بله مادر عزیزم ، من هم آرزوها دارم ولی در حال و احوال کنونی آرزوی شهادت برتر از دیگر آرزوهاست ، بنابر این تو ، هم پسرت را تشویق کن به ستیز و جنگ با دشمن سر دم و اگر لیاقت داشته باشم شهید می شوم وگرنه هیچ .

« کفن بدوز مادرم ، مادرم

گریه نکن از برم مادرم ، مادرم »

سخنی چند با برادر عزیزم حال دیگر با یک کسی دیگر طرفم . با کسی که صد در صد آرزوی شهید شدن را دارد بنابر این باید به نحو دیگری با تو برادر سخن بگویم . برادر جان برایت می خواهم کمی از تجربیات زندگی ام سخن بگویم . البته می دانی سوادم در حد سواد تو نیست ولی بصراحت می گویم تجربیات حاصل از این دوران زندگی ام بیشتر از توست .

بنابراین مقداری از تجربیات خود را برای تو می گویم . برادر جان در کالبد شخصیت یک انسان تازه به بلوغ رسیده یا مقداری از بلوغ گذشته دو نیرو همیشه در ستیزند دو نیرو متضاد ۱- نیروی هوا و هوس شیطانی ۲- نیروی عقل . متأسفانه در اکثر جوانان این دوران نیروی شیطان قوی تر و استوار تر از نیروی عقل است ولی خوشبختانه بعد از انقلاب سعی در برتری نیروی عقلی بر نیروی شیطانی به همت اسلام عزیز شده است . من چون این دوران را سپری کرده ام می گویم نیروی شیطانی بر نیروی عقل پیروز است چون عواملی در کار است که جوان باید از سر راهش بردارد لیکن نه تنها بر نمی دارد بلکه از روی آن هم گذر می کند .

از « منوچهر » اختر تابان ملک آسمان

یاد آن سیمای دلکش در بهاران یاد باد »

## خاطرات

همرزم وی ، « غلامرضا نوذری » در مورد ویژگی ها و نحوه ی شهادت این شهید بزرگوار می گوید : « منوچهر » فردی متدین و با ایمان بود . همیشه نمازش را سر وقت ادا می کرد و پس از اقامه ی آن ، قرائت قرآن جز برنامه های اصلی اش بود .

در پادگان ابوذر در حال استراحت بودیم که اعلام کردند ، از طرف نیروهای عراقی ، حمله ای صورت گرفته و تعدادی از نیروهای خودی به شهادت رسیده اند و احتیاج به نیروی داوطلب ، جهت پشتیبانی و حمل پیکر شهدا داشتند . من و شهید سیامنصوری اعلام آمادگی کردیم . چند روزی در آن جا به مبارزه با متجاوزین پرداختیم ؛ حتی چند نفری را اسیر کردیم . شبانه همراه با چند نفر از نیروهای داوطلب ، جهت حمل پیکرها ، اقدام کردیم . منطقه از سوی عراقی ها به شدت تیرباران می شد . وقتی که منور می انداختند ما خودمان را پنهان می کردیم که در دید دشمن قرار نگیریم . با هر زحمتی بود توانستیم اجساد را به پشت خط انتقال دهیم .

چند روز بعد ، هواپیمای جنگنده ی عراقی ، مقر پادگان ابوذر را بمباران کرد . من ، منوچهر و حسین زارع انگالی اهل روستای کره بند ، در یک ساختمان آپارتمانی (در مقر اصلی ) بودیم . که صدای انفجار زاعه ی مهمات را شنیدیم . منوچهر داشت قرآت تلاوت می کرد . من و حسین ، سریع حرکت کردیم . منوچهر گفت : « شما بروید ، چند آیه ای دیگر مانده می خوانم و می آیم . » در پادگان به سرعت باد ، شایعه پیچیده بود که مواد شیمیایی منفجر شده . برخی از نیروها ترسیده بودند . سعی کردیم به هر صورت شده به بچه ها روحیه بدهیم . حسین به مقر برگشته بود . من هم سریع به مقر اصلی برگشتم .

پایین ساختمان ، توسط جنگنده های عراقی بمباران شده بود . نیروها این طرف و آن طرف می دویدند . برخی از برادران زخمی شده بودند . سری به بیمارستان زدم . پیکر پاک منوچهر و حسین را دیدم که غرق در خون بودند نام هر دو به عنوان شهدای ناشناس اعلام شده بود . جسد منوچهر با شهدای فارس انتقال داده شد من هم همراه او آمدم و پیکرش را به بیمارستان فاطمه زهرا «س» بوشهر تحویل دادم . بعد با خبر شدم که حسین نیز به عنوان شهید ناشناس به تهران منتقل شده و در آن جا دفن گردیده است .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران